



## روشنفکران و حوزه، تعامل، تخالف، تنافر

دکتر سید علی اصغر غروی

۲۶ آذرماه ۸۷

### چکیده:

مقاله زیر نوشته سید علی اصغر غروی است که در روزنامه کارگزاران، تاریخ ۲۶ آذرماه ۱۳۸۷ منتشر شده است. غروی در این مقاله به بررسی جریان روشنفکری دینی پرداخته و آن را متعلق به یک دوره تاریخی خاص نمی‌داند بلکه با یک نگاه کلی آن را جریانی متعلق به همه پیامبران دانسته و سپس به بررسی این جریان در ایران و در درون و بیرون حوزه‌ها می‌پردازد. کلیدواژه‌ها: روشنفکران - حوزه - پیامبران - دین - سید علی اصغر غروی - علامه طباطبایی - مرتضی مطهری - سید محمد جواد غروی - مهندس بازرگان - دکتر سبحانی - دکتر شریعتی

روشنفکری دینی، تحقیقاً یک جریان متعلق به یک دوره تاریخی خاص نمی‌باشد و حتی یک پدیده سر برآورده در یک محدوده جغرافیایی ویژه نیست. به‌طور کلی همه انبیاء و رسولان الهی خود پدیدآورنده این نحله فکری و متعلق به آن هستند. هر پیامبری به هنگام ظهور و ابلاغ رسالت خود دو دسته از معارضان و مخالفان را در برابر خود می‌یافت. گروهی که به مقابله علنی و رودررو اقدام می‌کردند و حتی مسأله را از محاجه‌های کلامی و ناسزاگویی و تهدید به میدان جنگ و قتل می‌کشاندند و دسته دیگر یا از ابتدا یا پس از شکست در میدان نبرد خود را وارد جرگه دینداران می‌کردند و به تخریب بلاغ رسولان الهی می‌پرداختند. قرآن در بیان حالات انبیاء پیوسته هر دو جریان مخالف را برای هر پیامبری متذکر می‌شود.

برای رسول اسلام هم این رویداد رخ نمود و جریان روشنفکری دینی در متن کتاب و عترت راه خود را در پیش گرفت که این نیز از آن دو آفت مصون نماند. آنچه را عترت از دین الهی می‌فهمید و با چنگ و دندان در پی تحقق آن بود نه ظاهر دین و احکام بود و نه باطن آن، نه صرفاً احکام بود و نه تماماً معنا، بلکه هر دو با هم. اما اساس در تربیت دینی آن چیزی بود که پیامبر خود فرموده بود «من برای به کمال رساندن مکرمت‌های اخلاق مبعوث گشته‌ام.»

این تقابلی که در کربلاً به اوج خشونت و رویارویی رسید، آهسته‌آهسته وارد مقولات فکری شد. شاید بتوان به درستی مدعی شد که بعد از عترت رسول اسلام، آن گروهی که به صحت و امانت از دستاورد پیامبر اسلام پاسداری کرد حکماء بودند که هم به احکام ظاهری دین پایبند بودند و هم گوهر دینداری را در رشد اخلاق انسانی و تجلی صفات الهی در انسان می‌دانستند و خود عامل بدان بودند. از همین روست که می‌بینیم حکمت در دامان عترت رشد یافته و نه در زیر لوای سنت به معنای معروف آن.

به تحقیق می‌توان گفت جامعه دینداران و به‌طور کلی امت اسلام تا ۱۰۰ سال پیش که دین با چالش‌های جدی عصر حاضر مواجه شد در این اندیشه نبود که باید برای دیندار باقی ماندن خود چاره‌ی بیندیشد که به جهت غرق شدن در دریای خرافات قابل عرضه کردن به انسان از طراز متفکر و اندیشمند نه بود و نه می‌باشد.



شیعه بیش از اهل سنت دچار این آسیب و آفت گشته بود و بنابراین بیشتر هم محتاج پالایش دین. اما در هر دو نحله شیعه و سنی اکنون مذهب، محافظان و پاسداران رسمی پیدا کرده است که هم درس دین می‌دهند و هم آن را تبلیغ می‌کنند و آنچه را که اینان انجامش را در چارچوب وظایف خود قرار داده‌اند، آن چیزی نیست که بشود به عنوان دین تأمین‌کننده سعادت و نیکبختی بشر امروز ارائه داد.

دسته‌یی که می‌خواست و می‌خواهد دین به عنوان مربی اخلاق بشر باقی بماند، چه در لباس پاسدار رسمی دین و چه در لباس دیگر، نتوانست در جدار صلب و سخت مراکز رسمی تعلیم و تعلم آن که حوزه‌های علمیه می‌خوانیم، منفذی ایجاد کند و هنوز هم در این کوشش توفیقی حاصل نکرده است. اما در اثر این جدیت‌ها، حقایق جالب توجهی رخ نموده است یکی آنکه جریان روشنفکری دینی - حتی در کشورهای اهل سنت - بی‌آنکه پشتیبانی حوزه‌های رسمی دین را داشته باشد به صورت انتزاعی افتان و خیزان به راه خود ادامه داده است.

دیگر آنکه هر جا مبانی اندیشه این جریان به تفکرات حاکم بر حوزه‌ها نزدیک شده خود دچار رکود و درماندگی گشته و سه دیگر آن که هر عضوی از اعضای حوزه‌ها که خواسته است از درون به اصلاح پردازد، به هیچ‌وجه تحمل نگشته و به ابزار گوناگون پای او از حضور در مدارس‌های حوزوی بریده شده حتی اگر به تن حضور داشته به فکر از آنجا مردود گشته است. نمونه‌هایی از این دست را می‌توان نام برد.

علامه سید محمد حسین طباطبایی صاحب المیزان که چون به تفسیر قرآن و تدریس و تعلیم حکمت و عرفان در قلب حوزه پرداخت مطرود شد و شرکت‌کننده در مدرسه او مواجه با خطراتی بود از جمله قطع حقوق حوزوی. بعد از او تلمیذی نتوانست راه او را ادامه دهد. گویا انتظار مرگ او می‌رفت تا این رویه ناپسند در حوزه به دست فراموشی سپرده شود. مرحوم سید محمود طالقانی چون فضایی برای فعالیت فکری خود در حوزه نیافت بیرون از حوزه را برای طرح اندیشه‌های نو برگزید و نیز آیت الله مرتضی مطهری حوزه را مکان مناسبی برای مطرح ساختن تفکرات روشنگرانه خود نیافت و از آنجا کوچ و در نقطه دیگری رحل اقامت افکند. حکیم علامه مرحوم آیت الله سید محمد جواد غروی اصفهانی که یک قرن تمام کوشش کرد تا تحولی در نوع نگرش حاکم بر حوزه‌های علمیه پدید آورد، نه تنها مدرسه و حجره را از او بازپس گرفتند بلکه عرصه تبلیغ در خارج از حوزه را هم بر او تنگ کردند، تا جایی که در اوایل دهه ۵۰ شمسی خود از تبلیغ منبری استعفا داد و به کار تألیف و کتابت پرداخت. متفکران جدید حوزه هم به همین سرنوشت دچار گشته‌اند؛ مثل محسن کدیور، حسن یوسفی اشکوری و سید محمد خاتمی که از حوزه خارج شده‌اند و افراد دیگری نیز که در حوزه‌ها هستند ولی بافته جدا تافته‌اند و هر لحظه در معرض اتهام.

و از بیرون حوزه‌ها هم اندیشمندانی چون مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و شریعتی و امثال او مورد شدیدترین حملات و تهاجمات کلامی قرار گرفتند. پس آنچه را که تاریخ قدیم و جدید از این دو جریان در پیش روی ما می‌نهد، به هیچ‌وجه حاکی از تعامل بین آنها نیست. یعنی اثرگذاری و اثرپذیری. بلکه به جای تعامل و در پی آن عصری و هر روز کردن و کار آمد نمودن دین، آنچه مشهود است تقابل و تنافر بوده است. ولی قطعاً این وضع قابل دوام و به نفع دین نیست و دور نیست آن زمانی که حوزه‌های علمیه شیعه و سنی خود اقدام به برچیدن حصار می‌کنند که قرن‌ها اندیشه دینی را در آن محصور و محبوس نموده‌اند.

به امید آن روز و برای هر چه نزدیک‌تر کردن آن باید بزرگان حوزه‌ها، با عبرت‌آموزی از تاریخ، برای بقای خود و دین نیز، اقدامی جسورانه کنند و حصارها را فرو ریزند و راه رشد اندیشه دینی را باز کنند تا این تخالف و تنافر بین روشنفکری دینی، و دینداری سنتی تبدیل به تعاملی سازنده در راستای تعالی کمالات و اخلاق انسانی - الهی گردد.